

روشن شناسی و نگرشها

سخنرانی آقای دکتر رفیع پور^۲

قبل از اینکه وارد بحث شوم، دو تذکره روشی دارم: مسائل شناختی دارای ابعاد زیادی هستند. ابعاد مختلفی در مسائل شناختی وجود دارد. فرضاً در مورد مسائل اجتماعی، مثلاً بارندگی در یکسال کم می‌شود و موجب قحطی می‌گردد. در این صورت عوامل مختلفی نظام اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و یا مثلاً مسأله‌ی طبیعت، کشاورزی، پیچیدگی روابط اجتماعی و اختلال در ارضاء نیازهاست. روابط اجتماعی وقتی پیچیده می‌شود، در ارضاء نیاز اختلال بوجود می‌آورد، وقتی اختلال در ارضاء نیازها بوجود آید، انسانها احساس ناکامی می‌کنند، وقتی افراد احساس ناکامی کردند، عکس‌العمل‌های مختلف را نشان می‌دهند، از جمله پرخاشگری، بنابراین مسأله ابعاد مختلفی دارد. قسمتی مربوط به جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌شود و قسمتی ارتباط با روان‌شناسی پیدا می‌کند که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هر کدام کوشش می‌کنند، در یک زمینه فعالیت نمایند. بنابراین اقتصاد می‌تواند بر روی ارضاء نیاز، اختلال ایجاد نماید. اختلال در ارضاء نیاز تأثیر معکوس بر روی پیچیدگی روابط اجتماعی دارد.

بنابراین مسائل ابعاد مختلفی پیدا می‌کند. انسان در علم می‌کوشد که تفکیک و تجزیه‌ی مصنوعی کرده و ابعاد مختلف را بشکافد. مثلاً بُعد اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی و غیره. این یک تجزیه‌ی مصنوعی است. یک رشته‌ی خاص نمی‌تواند ادعای تبیین یک مسأله را بطور کامل داشته باشد و از آن جا که مسائل ابعاد مختلفی

دارند، هر کس از زاویه‌ی خود به مسائل می‌نگرد. مثلاً جوانان دانشجویی در رشته‌های مختلف می‌گویند تمام علم در جغرافیا و یا ریاضی، یا جامعه‌شناسی خاتمه می‌یابد. هر کس از رشته‌ی خود سخن می‌گوید. ما باید به این مسأله وقوف پیدا کنیم که هر رشته، بخشی از مسائل را می‌بیند، در حالی که اگر دید طبیعی داشته باشیم، باید بخشهای دیگر را نیز در نظر گیریم.

تذکر دوم: مثلاً در جامعه‌شناسی پدیده‌های جامعه عجیب و غریب هستند و دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی می‌باشند و ما نیز محدودیت‌هایی در طرح مسائل داریم. اکنون مسأله نگرش در جامعه‌شناسی را مطرح نمایم. در جامعه‌شناسی زیاد درباره «فرد» و «جامعه» بحث شده و هر کس از یک طرف دفاع کرده و یک طرف را قوی می‌داند. اهمیت آن در بیست سال گذشته در یک مسأله نیز بود و آن اهمیت نظام آفرینش می‌باشد که نگرش سه سیستمی دارد و آن سیستم فرد، سیستم جامعه و سیستم طبیعت یا نظام آفرینش است.

جامعه روی فرد تأثیر دارد و فرد، در مواردی بر روی جامعه، البته اگر فرد دارای استقلال شخصیتی باشد. اما نظام آفرینش بر هر دوی اینها تأثیر دارد، تأثیر نظام آفرینش بر روی جامعه و فرد و حیوانات، هر کدام به نوعی و انسان نوع دیگر در حیوانات از طریق غریزه و در انسانها هم از طریق نیازهای فطری و هم غریزه نقش دارد. درباره‌ی نیازهای فطری، افراد مختلفی فعالیت کرده‌اند، مثلاً آقای مازلو، پنج دسته از نیازها را طبقه‌بندی می‌کند. نیازهای جسمی و روانی، روابط اجتماعی به عنوان نیاز فطری، محبت، نیاز به احترام و نیاز به خویشتن‌یابی که انسان به خودش فکر کند. این پنج دسته از نیازها را همه پذیرفته‌اند ولی مازلو نیاز جسمی را ارجح به دیگران می‌داند، ولی دیگران آن را قبول ندارند. در نیازهای جسمی که شامل غذا و مسکن و میل جنسی می‌باشد، تأثیر نظام آفرینش روشن است، اما قسمت‌های دیگری دارد که باید ارتباط آنها را با هم ببینیم که چگونه است. برای روشن شدن مسأله، اول روی نیازهای جسمی و مقایسه‌ی بین انسان و حیوان را مشخص می‌نمائیم. تفکیک انسان و حیوان از چند طریق انجام می‌شود، یکی غریزه، که غریزه به سه قسمت تفکیک می‌شود. منبع غریزه، رفتار میانی و در رفتار پایانی. به عنوان مثال وقتی گربه با موش بازی می‌کند، آن را رفتار میانی و پس از خفه کردن موش، رفتارش پایان یافته (رفتار پایانی). منبع غریزه در حیوانات، در مغز میانی، زیاد است و رفتار پایانی نیز ثابت است. مثلاً از نظر جنسی، نوع رابطه‌ی

جنسی حیوانات، همیشه یکسان است. در انسان منبع غریزه ضعیف است. مثلاً انواع و اقسام رفتار میانی قابل تصور است گاه انواع و اقسام رفتار پایانی قابل تصور است و رفتار میانی ممکن است وجود نداشته باشد. در انسانها این تفاوتها، همین غریزه در نظام آفرینش وجود دارد. و بر روی زندگی اجتماعی انسان تأثیر دارد و اینکه مادر ایران به غریزه جنسی بها می‌دهیم و آن را کنترل می‌کنیم، تأثیر غریزه بر روی جامعه را نشان می‌دهیم و رفتار اجتماعی اینکه حریم در خانه درست می‌کنیم و اتوبوس مردانه و زنانه و جای آنها را جدا می‌کنیم، تأثیر اجتماعی است، این امر بر روی ارتباط جنسهای مختلف تأثیر دارد و در نقشهای آنها و میزان آموزش آنها. مثلاً دختری که از صبح تا شام داخل منزل است، میزان یادگیری او کاهش می‌یابد و فاصله‌ی نیاز جنسی و ارضاء جنسی او زیاد می‌شود و تبدیل به ولع می‌شود. در نتیجه نیاز جنسی ارزش می‌شود، بخصوص در جامعه ما که تأثیرات فردی و یا اجتماعی دارد. افراد یا از طریق مصنوعی سعی در ارضاء خود می‌کند و این انواع فسادهای اجتماعی را بوجود می‌آورد و یا از طریق طبیعی اگر شانس آنها زیاد باشد و از زیبایی برخوردار باشند، موفقیت آنها زیاد و اگر برعکس، شانس آنها کم باشد انواع اقدامات مانند جراحی‌های بینی، آرایش لباسها و پزشکان متخصص، بوتیکهای مختلف و غیره تولید می‌شود و بنابراین تأثیر اجتماعی غریز جنسی را نشان می‌دهد. خواستگاری، جهیزیه، محضر، قانون، رستوران‌ها، نوع بچه که پسر باشد یا دختر، که ارزشش در بعضی جوامع تعیین می‌شود. پوشش بچه‌ها، اگر پسر باشد آبی و اگر دختر باشد قرمز می‌پوشانند؛ بازی با کودک، این یک نوع بها دادن و تفاوت بین زن و مرد را می‌رساند. این تأثیرات نظام آفرینش است بر روی شرایط اجتماعی.

اکنون درباره‌ی اشباع پذیری انسان و درباره‌ی آمیختگی آنها صحبت می‌کنیم

(نیازهای جسمی).

نیاز جسمی اگر باب باشد، اشباع پذیر است، شما اگر خیلی گرسنه باشید، یک نان سنگک بخورید خوشحال می‌شوید میل شما به نان دومی و سومی کمتر و کمتر می‌شود و نیاز جسمی اشباع پذیر است، ولی نیاز به احترام اشباع پذیر نیست، هر چه احترام بیشتری به افراد بگذارید، نیازشان به احترام افزایش می‌یابد. آمیختگی نیازها باعث می‌شود که نیازهای جسمی اشباع نشوند. مثلاً اگر یک خانه و یک ماشین داشته باشیم، پس از مدتی میل به دومی و سومی و چهارمی داریم. نکته‌ی مهم اینکه رابطه‌ی نیاز

ذهنی باعینی معکوس است. کسانی که بیشتر دارند، احساس نیازمندی ذهنیشان بیشتر است. در واقع احساس خوشبختی انسان رابطه معکوس با نیازهایش دارد. هر چه نیازها بیشتر ارضاء شود، افراد کمتر احساس خوشبختی می‌کنند و دنبال سراب هستند. تأثیرات نظام اجتماعی و آمیختگی آن با نظام آفرینش و تأثیرات متقابل آن را بیان می‌کنم، نوع نیاز اگر چه در همه‌ی جهان و بین ملت‌ها، پذیرفته شده، اما میزان آن متفاوت است. افرادی که زیاد میل به غذا دارند، نیاز جسمی آنها بیشتر است، در ایران نیاز به روابط اجتماعی جمعی بیشتر است تا اروپا. زیرا ایرانیان در یک اتاق، زندگی شلوغ، حرف زدن با همسر و بچه را می‌پسندند ولی اروپائیان به آرامش علاقه‌مندند. یک کودک از همان داخل یک اتاق جدا است و آموزش می‌بیند که روابط انسانها محدود می‌باشد. نیاز به احترام یکی از مشکل‌ترین مسائل ماست. در نظامهای فئودالی و استبدادی به دو دلیل که یکی تحقیر زیاد برای افراد تحقیر شده و برای افراد ثروتمند احترام قابل شده‌اند؟ در هر دو مورد نیاز به احترام افزایش یافته و تحقیر شده‌ها دنبال تأمین آن هستند. آنکه احترام زیادی در جامعه دارد و احترام به آنها آنقدر زیاد است که به آن عادت کرده و تأثیر وحشتناکی روی رفتار آنها دارد. نتیجه یک آزمایش را اکنون برای شما بیان می‌کنم، سه دسته از موشها را در طول ۲۰ روز، مورد آزمایش قرار دادند، یک دسته را ۱۶ واحد غذایی، دسته‌ی دوم را چهار برابر دسته‌ی دوم یعنی ۶۴ واحد و دسته‌ی سوم نیز چهار برابر یعنی ۲۵۶ واحد غذایی داده و پیشرفت و کارایی آنها را اندازه‌گیری نمودند. آن دسته که بیشتر غذا می‌گرفته، کارایی و زندگی‌اش بیشتر بود. پس از ۲۰ روز آزمایش، یکدفعه سهم غذایی موشها را به ۱۶ واحد تقلیل دادند، موشهایی که در دسته‌ی اول قرار داشتند، فعالیتشان تغییر نکرد، اما دسته‌ی دوم و سوم به ترتیب کارایی‌شان کم و کمتر شد. در ارتباط با نیازهای جسمی انسانها، هر چه به بچه‌ها توجه بیشتری معطوف شود، وقتی بزرگ می‌شوند، اگر با بحران مواجه گردند، احساس بدبختی بیشتر می‌کنند. در جامعه‌ی ما به علت استبداد، نیاز به احترام افراد همیشه زیاد بوده است. در اثر این آموزش و این نوع سیستم استبدادی فئودالی گذشته و عناصر آن که در فرهنگ ما جا افتاده نیاز به احترام می‌تواند در مرکز شخصیت افراد قرار گیرد. یا اینکه به تدریج خود را از آن نجات و نفس خود را از بین ببرد. یعنی نیاز به احترام دامنه‌ی وسیع‌تری مثل غذا خوردن دارد. مثلاً یک نفر اصولاً کم غذا می‌خورد و دیگری زیاد، ما جامعه‌شناسان، باید ببینیم این موضوع در اهداف و آموزش ما چه تأثیری دارد و اگر ما این مسیر را ادامه

و پرورش دهیم، کمک به تجمل‌گرایی، مقام‌پرستی و جاه‌طلبی و دنبال پول دوییدن را توسعه داده‌ایم و کمک به ظاهرسازی که این موضوع با علم و نظام آفرینش مغایرت دارد. دانشمندان و بزرگان متواضع هستند و به سمت عرفان و بی‌نیازی در حرکت‌اند. ما باید جای خود را تعیین کنیم. در جامعه‌شناسی اهداف ما چه هست و کجا می‌خواهیم برویم، نظام آفرینش از طریق روابط اجتماعی تأثیر دارد، از طریق غریزه و احترام، ما به عنوان مری می‌خواهیم به طرف خودنمایی یا به طرف اسلام برویم، چه مسیری را می‌خواهیم طی کنیم، این که درست یا غلط، الگوی ما به طرف نیازمندی یا بی‌نیازی می‌خواهیم برویم یا معیار درست و غلط را انتخاب کنیم، ضابطه این انتخاب چیست؟ بر اساس چه ما می‌توانیم بگوئیم کدام مسیر درست یا غلط را برای جامعه تعیین کنیم، اگر به طرف خودنمایی و پرورش نیاز به احترام پیوند می‌خورد، به نیازهای جسمی، افراد مایلند ابزار و اجسام را داشته باشند، خانه و ماشینهای بیشتر، لباسهای فاخرتر، که ایده‌آل برای نظام سرمایه‌داری است، که فروش او بیشتر، افزایش سرمایه را به دنبال خواهد داشت. برای نظام سرمایه‌داری، افراد دنبال مدرک و خودنمایی می‌باشند. در حالی که اگر افراد به دنبال بی‌نیازی بروند، برای درست یا غلط بودن این مسأله مبنای ضابطه غیر از تفکر بین کسانی که متفکرند، باید متقی‌ها انتخاب شوند، سطح تفکر را اول گذاشتیم و این که بین صاحب منصبان متفکرین انتخاب شوند، هر دو هست، طبیعی است که تقوی مهم‌ترین مسئله است ما نباید خرس متقی داشته باشیم، ما متفکر متقی می‌خواهیم حتی تشخیص پیامبران به متفکرین صالح بستگی دارد. شیعه تأکیدش بر اساس عقل و تقوا است دانشمندان بزرگ ما از خیام گرفته تا دیگران بر بی‌نیازی و جهت عرفان تأکید داشتند. حتی خیام کوشش در جهت رسیدن به عرفان بوده، ولی موفقیتی کسب نکرده.

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
 باقی همه رایگان نیارزد هشدار تا عمر گرانبها بدان نفروشی
 بیا که قصر امل سخت بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
 غلام همت آنم که زیر چرخ کیود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۱۸، تأکید می‌شود که انسانها گول شیطان را می‌خورند، چرا که شیطان در انسان، نیاز را بوجود می‌آورد. یعنی از طریق نیاز بر انسان تأثیر می‌گذارد. تمام منابع متفکرین را اگر نگاه کنیم، تأکید بر بی‌نیازی دارند. البته منظور این

نیست که جوانان راه صومعه در پیش گیرند و ترک دنیا کنند، و بچه‌ها گرسنگی را بپذیرند و توجیهی برای این باشد که فقیران، فقیرتر و اغنیاء ثروتمندتر شوند. بلکه تأکید بر دور تکاملی انسانهاست که باید طی کنند، سعدی نیز دوران بچگی را طی کرده و در آن دوران نیازهای جسمی داشته است و پس از طی آن، مرحله به مرحله به رشد فکری رسیده است. ما نیز به عنوان جامعه‌شناس، میزان رشد و تعالی انسان را در کجا می‌بینیم؟ جامعه چه خصوصیتی باید داشته باشد که ما در این مسیر برویم. این مشکل بین ذهنی پیدا کنیم عده‌ای می‌پذیرند و عده‌ای نمی‌پذیرند. این مطلب تا احساس نشود، ثابت نمی‌توان کرد.

نتیجه‌گیری

تأثیر نظام آفرینش را نباید از چشم دور بداریم و همه‌ی شئون زندگی، و به عنوان جامعه‌شناس باید منطبق با نظام آموزش جلو برویم. یک نظام ما را به سوی قوم لوت و انواع جراحی‌ها سوق می‌دهد و یک نظام ما را به سوی تعالی می‌برد.